

صاحبان حق قصاص و تعیینی یا تخییری بودن آن

غلامرضا فریدونی^۱، محمدجواد باقی‌زاده^۲، داود داداش‌نژاد دلشاد^۳

^۱دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه آزاد اسلامی واحد دامغان
^۲عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد دامغان

نویسنده مسئول: baqizadeh@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۸/۱۶ / تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۲/۱۷

چکیده

تعیین صاحب حق قصاص (اولیای دم) از موضوعات مهمی است که بین فقهای امامیه و سایر مذاهب اسلامی اختلاف وجود دارد. گروهی از فقها متولی قصاص را کسی می‌دانند که وارث اموال مقتول می‌باشد، اعم از مرد و زن و خویشان بدون واسطه و حتی کسانی که به واسطه پدر یا مادر با مقتول مرتبط هستند، تنها زن و شوهر علی‌رغم این که از اموال یکدیگر ارث می‌برند، حق قصاص ندارند. این دیدگاه بین فقهای امامیه مشهور است. نظریه دیگر این است که حق قصاص فقط برای خویشاوندان ذکور پدری به وجود می‌آید و خویشاوندان مادری چه مرد باشند و چه زن، حق قصاص ندارند. نتیجه این قول در واقع این است که زن‌ها حق قصاص و طبعاً حق عفو هم ندارند، اعم از این که خویشاوند پدری یا مادری باشند. از سوی دیگر یکی از مسائل مطرح در بحث جنایت عمدی، این است که حق قصاص برای اولیای دم یا مجنی‌علیه، حق منحصر به فرد است یا این که در عرض آن، حق دیگری نیز به نام حق دیه برای وی به رسمیت شناخته شده است و او به استقلال می‌تواند قصاص یا دیه را انتخاب نماید. در این خصوص دو نظریه تعیینی و تخییری بودن حق قصاص بیان شده است.

کلیدواژه: قصاص، ولی‌دم، صاحب حق قصاص

۱- مقدمه و طرح بحث

همانطور که با وقوع جنایات عمد، حقی برای مجنی‌علیه یا اولیای دم نسبت به مرتکب این جنایت ایجاد می‌شود که از آن به «حق قصاص» تعبیر می‌شود و در واقع، در نظام جزایی اسلام برای بستگان مقتولی که به قتل عمد کشته شده است، حقی در مقابله‌ی به مثل با عنوان «حق قصاص» پیش‌بینی شده است. حال در این مقاله به بررسی صاحبان این حق قصاص پرداخته می‌شود. برای تعیین اولیای دم و صاحبان حق قصاص، یک موضوع مهمی مطرح می‌شود که اصولاً حق قصاص ابتدائاً برای چه کسی به وجود می‌آید؟ آیا حق قصاص ابتدائاً برای خود مقتول به وجود می‌آید و سپس مانند سایر «ماترک» او به ارث می‌رسد یا این که حق قصاص ابتدائاً برای اولیای دم به وجود می‌آید و ربطی به مسئله ارث ندارد؟ در ادامه دلایل تعیینی یا تخییری بودن حق قصاص و بیان دیدگاه‌های مذاهب اسلامی در این خصوص مورد بحث قرار خواهد گرفت. در نظریه تعیینی بودن، فقط قصاص ثابت است جز در موارد ضروری که چیز دیگری جایگزین قصاص شود، مثل جایی که یکی از اولیای دم، عفو کند. اما در نظریه تخییری، مجازات جرم قتل عمد، قصاص یا دیه است و ولی دم یا مجنی‌علیه حسب مورد بین انتخاب یکی از آن دو مخیر است.

۲- تعیین صاحبان حق قصاص

در نظام حقوقی اسلام، نقش جامعه و دولت به نمایندگی از جامعه در تعقیب و مجازات مرتکبین این‌گونه جرایم، مترتب بر اقدام اولیای مقتول می‌باشد. این مساله به صراحت در قرآن کریم چنین بیان شده است: «وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيَّهِ سُلْطَانًا» (سوره اسراء، آیه ۳۳) و کسی که به ناحق کشته شود ما به ولی او تسلط برقاتل می‌دهیم. با توجه به قراین موجود، منظور از این سطره، همان حقی است که به استناد آن «ولی» می‌تواند قصاص نماید یا با توافق قاتل، دیه دریافت نماید، به همین دلیل، قصاص بدون اجازه ولی دم ممکن نیست و انجام آن، خود موجب قصاص خواهد شد بنابراین، حق قصاص ابتدائاً حق الناس محسوب می‌شود. البته این به معنای عدم وجود حیثیت حق اللّهی در این‌گونه جرایم و عدم دخالت دولت در این‌گونه دعاوی نیست، بلکه علاوه بر این که در بسیاری از موارد خود دولت (حاکم) ولی محسوب می‌شود، (ماده ۲۶۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰) در سایر موارد نیز که اولیای دم اقامه دعوا می‌کنند، مجازات مجرم باید با اجازه حاکم اسلامی باشد و حتی به اعتقاد برخی از فقها اذن نگرفتن از حاکم، جرم و

موجب تعزیر است. البته این مطلب در قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۹۲ نیز پیش بینی شده است و به موجب ماده ۴۲۰ این قانون: «اگر صاحب حق قصاص، برخلاف مقررات اقدام به قصاص کند، به تعزیر مقرر در کتاب پنجم تعزیرات محکوم می‌شود.» در قانون سابق ضمانت اجرایی برای قصاص بدون استیذان از مقام رهبری پیش بینی نشده بود که در قانون جدید و به موجب ماده ۴۲۰، عدم رعایت ترتیبات قانونی مستوجب مجازات تعزیری مذکور در کتاب پنجم خواهد بود. از طرف دیگر، جعل حق قصاص برای اولیاء، هیچ منافاتی با وجود حیثیت عمومی در این گونه دعاوی ندارد، زیرا بدون تردید، وقوع جرایمی مانند قتل و ضرب و جرح، موجب اخلال در امنیت و آسایش عمومی خواهد شد و برای دولت نیز حقی به منظور برخورد با این جرایم به وجود خواهد آورد، در نتیجه اگر اولیاء نیز خواهان مجازات مرتکب باشند، قصاص هم حق خصوصی آن‌ها را تأمین خواهد کرد و هم حق عمومی جامعه را دربرخورداری از امنیت و آسایش، ولی اگر اولیاء به هر دلیل خواهان مجازات نباشند، این موجب سقوط حق عمومی نخواهد شد و دولت می‌تواند رأساً مرتکب را تعقیب و مجازات نماید. با توجه به اهمیت صاحبان حق قصاص در اجرای مجازات، به این موضوع از نگاه فقها و قانون می‌پردازیم.

۱-۲- دیدگاه فقها درباره صاحبان حق قصاص

در فقه اسلام دو دیدگاه متفاوت در مورد ولیّ مقتول و کسی که حق قصاص برای او به وجود می‌آید، وجود دارد:

۱-۱-۲- وراثت مقتول، صاحب حق قصاص

یک نظریه این است که متولی قصاص، کسی است که وارث اموال مقتول می‌باشد، اعم از مرد و زن و خویشان بدون واسطه و حتی کسانی که به واسطه پدر یا مادر با مقتول مرتبط هستند، تنها زن و شوهر علی‌رغم این که از اموال یکدیگر ارث می‌برند، حق قصاص ندارند. (طوسی، ۱۳۸۷، ۵۴)؛ (نجفی، ۱۴۱۲، ۲۸۳) این دیدگاه بین فقهای امامیه مشهور است و مرحوم شیخ در «مبسوط» آن را به اکثر فقها نسبت داده است. یک سوال مهمی که اینجا مطرح می‌شود این است که اصولاً حق قصاص ابتدائاً برای چه کسی به وجود می‌آید؟ آیا حق قصاص ابتدائاً برای خود مقتول به وجود می‌آید و سپس مانند سایر «ماترک» او به ارث می‌رسد یا این که حق قصاص ابتدائاً برای اولیای دم به وجود می‌آید و ربطی به مسئله ارث ندارد. نتیجه این اختلاف نظر در این خواهد بود که اگر حق قصاص برای خود مقتول قرار داده شده باشد، پس از او بر اساس ضوابط ارث به ورثه منتقل خواهد شد و همه ورثه به نسبت سهم‌الارث خود در آن شریک می‌باشند، مگر این که با دلیل محکم و قوی بعضی از ورثه استثنا شده باشند، ولی اگر این حق برای اولیای دم قرار داده شده باشد، می‌تواند بر اساس ضابطه دیگری باشد و از قوانین ارث پیروی نکند؛ مثلاً فقط برای خویشاوندان ذکور پدری (عصبه) مقرر شده باشد.

در این بخش به تشریح دو دیدگاه و ادله هر کدام پرداخته می‌شود:

۱-۱-۱-۲- تعلق حق قصاص به اولیای دم

برخی از فقها بر این عقیده‌اند که حق قصاص ابتدائاً برای خود ورثه جعل شده است، برای اثبات نظر خود، به دلایل نقلی و عقلی استناد کرده‌اند: اول: طبق آیه شریفه «مَنْ قَتَلَ مَظْلُوماً فَقَدْ جَعَلْنَا لَوَليِهِ سُلْطٰناً...»، قصاص سلطنتی است به دست ولی دم، و به منزله‌ی میراث نیست که مقتول آن را به ارث گذاشته باشد، بلکه حقی است که از ابتدا برای ولی دم قرار داده شده است و دیگران در آن سهمی ندارند. حتی مقتول، بعد از آن که مورد جنایت قرار گرفت و پیش از آن که بمیرد، در آن حقی ندارد و نمی‌تواند آن را ببخشد یا مصالحه به دیه یا غیر آن نماید؛ زیرا اصلاً او حقی در آن ندارد. البته برای قصاص عضو، اعم از قطع و جرح حکمی دیگر است. (جوادی آملی، ۱۳۶۳، ۱۰۵). همچنان که آیه شریفه «وَدِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَىٰ أَهْلِهِ» (سوره نساء آیه ۹۲)، دلالت دارد بر اینکه در جنایات غیر عمدی، دیه به اولیای دم تعلق می‌گیرد و نه به شخص مجنی‌علیه.

دوم: بر اساس حدیث نبوی «مَنْ قَتَلَ لَهُ قَتِيلٌ فَهُوَ بَخِيرُ النَّظَرَيْنِ اِمَّا اَنْ يُودَىٰ وَاِمَّا اَنْ يُقَادَ»، کسی که کشته‌ای داشته باشد (اولیای دم) بین گرفتن دیه یا قصاص مخیر است. این روایت به روشنی بر تعلق ابتدائی حق قصاص به اولیای دم دلالت می‌نماید.

سوم: مادام که مجنی‌علیه زنده است و موت واقع نشده، اساساً حق قصاص نفس محقق نمی‌شود و نمی‌تواند در ملک او وارد شود؛ چه آن که حق قصاص، لحظه‌ای پس از موت ثابت و مسلم می‌شود، نه پیش از آن، لیکن در این لحظه، نه تنها قربانی قادر به تملک هیچ چیز و از آن جمله حق قصاص خویش نیست که حقوق خود را نیز نسبت به اموال و دارائی‌های خود از دست می‌دهد. (مرادی، ۱۳۹۵، ۱۷)

چهارم: ورثه دچار تألمات روحی و روانی و آسیب‌های اجتماعی شده و تکیه‌گاه خود را از دست می‌دهند و از داشتن نان‌آور محروم می‌گردند. پس قصاص و دیه، ما به ازای خسارات مادی و معنوی است که از فقدان متوفی به آنان وارد شده است. (همان)

پنجم: حق قصاص برای تشفی بازماندگان وضع شده است تشفی نسبت به مقتول بی‌معناست، بنابراین حق قصاص ابتدائاً برای ورثه جعل شده است. (همان)

ششم: مجنی علیه نمی‌تواند قبل از مرگش، قاتل را عفو نماید زیرا از مصادیق ابراء ما لم یجب است و ابراء ما لم یجب باطل و بی‌اثر است؛ زیرا مطابق قاعده، «دینی می‌تواند مورد ابراء واقع و ساقط شود که به هنگام ابراء در ذمه مدیون موجود باشد؛ بنابراین اسقاط دینی که در آینده ممکن است وجود پیدا کند، صحیح نیست؛ هرچند که سبب آن فعلاً موجود باشد» (شهیدی، ۱۳۶۸، ۷۰)، (امامی، ۱۳۷۳، ۳۳۴). بدین ترتیب مطابق این دیدگاه حق قصاص اولاً و بالذات به اولیای دم تعلق دارد و در نتیجه عفو قاتل توسط مقتول قبل از مرگ بی‌اعتبار است و موجب سقوط حق قصاص نمی‌شود و اولیای دم می‌توانند پس از مرگ او مطالبه‌ی قصاص نمایند که این رویکرد، در قانون حدود و قصاص و مقررات آن مصوب ۱۳۶۱/۶/۳ موردپسند قانون‌گذار قرار گرفته بود.

۲-۱-۱-۲- تعلق حق قصاص به مجنی علیه

عده‌ای از فقها معتقدند که حق قصاص در اثر ایراد جنایت به وجود می‌آید و چون جنایت بر خود مجنی علیه وارد شده است، طبعاً حق قصاص برای خود او به وجود می‌آید، لیکن چون مقتول به سبب موت نمی‌تواند این حق را استیفا کند، ورثه از طریق ارث در استیفا این حق جانشین او می‌شوند و این حق بین آن‌ها مشترک خواهد بود و به همین دلیل بر اساس سهم ورثه، بین آن‌ها تقسیم می‌شود، همان گونه که مال مقتول بین آن‌ها تقسیم می‌شود و می‌توان گفت همه کسانی که ارث قصاص را مطرح کرده‌اند، همین نظر را دارند. (طوسی، ۱۳۸۷، ۵۴)، (محقق حلی، ۱۴۰۸، ۲۲۸)، (نجفی، ۱۴۱۲، ۲۸۳)، (موسوی خمینی، ۱۳۷۹، ۴۸۱) فقهای امامیه و قائلان به اینکه حق قصاص در ابتدا به مجنی علیه می‌رسد دلایلی را ذکر کرده‌اند که به اجمال به آن‌ها پرداخته می‌شود:

اول: استشهاد به آیات شریفه، «مَنْ قُتِلَ مَظْلُوماً فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيهِ سُلْطَاناً...» در اثبات حق قصاص به ولی دم کافی نیست؛ زیرا آیه تنها در مقام جعل حکم قصاص است. لیکن در این که قصاص ابتدائاً برای چه کسی جعل شده و شرایط آن چیست و آیا اولیای دم می‌توانند در همه موارد و از جمله در صورتی که مجنی علیه خود در خصوص حق قصاص خویش تصمیم گرفته یا هنگامی که مقتول کافر یا فرزند قاتل باشد جانی را قصاص نمایند، ساکت است. در نتیجه نمی‌توان با استناد به عموم و اطلاق آن نسبت به اولیای دم، حق قصاص را اثبات نمود. همچنین آیه شریفه «وَدِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَىٰ أَهْلِهِ» در تعلق ابتدائی دیه بدل از نفس به اولیای دم مجمل است.

دوم: قائلین به تعلق حق قصاص به اولیای دم می‌گویند: حق قصاص مترتب بر قتل است و بدون آن، تحقق پیدا نمی‌کند و پس از وقوع قتل نیز جعل حق برای مقتول بی‌معناست، بنابراین، باید این حق برای ورثه قرار داده شود. جواب این اشکال این گونه داده شده است که ترتب حق قصاص یا دیه در قتل خطأ بر کشته شدن، ترتب زمانی نیست، بلکه ترتب رتبی است، مانند ترتب معلول بر علت؛ به این معنا که از نظر زمانی فاصله‌ای بین کشته شدن و به وجود آمدن حق قصاص یا دیه وجود ندارد و هم زمان با خروج روح از بدن، این حق به وجود می‌آید، با این تفاوت که در قتل غیر عمد، مقتول مستحق دیه می‌گردد و سپس به همراه سایر ماترک او به ارث می‌رسد، ولی در قتل عمد مقتول در هنگام کشته شدن حق قصاص پیدا می‌کند و پس از او ورثه یا همین حق را اعمال می‌کنند و یا عوض آن را که دیه است به جای خود آن می‌گیرند. (نجفی، ۱۴۱۲، ۴۵-۴۶)

سوم: آیه شریفه «وَكُتِبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنْ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَالْعَيْنَ بِالْعَيْنِ...» (سوره مائده آیه ۴۵) به صراحت مؤید تعلق ابتدائی حق قصاص به مجنی علیه است؛ زیرا همان‌طور که اعضاء و جوارح جانی، در برابر اعضاء و جوارح مجنی علیه قصاص می‌شوند، نفس قاتل نیز در برابر نفس مقتول قصاص می‌گردد. به بیان دیگر، همان گونه که چشم جانی، در برابر چشم مجنی علیه قصاص می‌شود، نفس قاتل نیز در برابر نفس مقتول قصاص می‌گردد. حرف «ب» در واژه «بالنفس» به معنای معاوضه است، و ادعای ما را تأیید می‌کند. (مرادی، ۱۳۹۵، ۱۸)

چهارم: امام علی علیه السلام پس از ضربت خوردن، وصیت نمود قاتل را با یک ضربه شمشیر قصاص کنند و این موضوع، مؤیدی بر ادعای ماست؛ زیرا آن حضرت حق قصاص را متعلق به خود می‌دانست که در مورد آن تصمیم‌گیری کردند مگر نه امام حسن علیه السلام ممکن بود جانی را عفو نماید. (همان،

۱۹)

پنجم: نصوص وارده از معصومین علیهم السلام مؤید توریثی بودن حق قصاص می‌باشند. بدین بیان که، این حق ابتدا به مجنی علیه تعلق می‌گیرد و در صورت عدم تعیین تکلیف از ناحیه او، همچون سایر حقوق و دارائی‌های وی به ارث می‌رسد. از جمله معتبره‌ی اسحاق بن عمار عن ابی جعفر علیه السلام که طبق آن؛ قال رسول الله (ص): «إِذَا قُبِلَتْ دِيَةُ الْعَمْدِ فَصَارَتْ مَالاً، فَهِيَ مِيرَاثٌ كَسَائِرِ الْأَمْوَالِ» (حر عاملی، ۱۴۱۶ ابواب موانع ارث، باب ۱۴، حدیث ۱). همچنین روایت ابی بصیر از امام صادق (ع) «قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) عَنْ رَجُلٍ يُقْتَلُ وَ عَلَيْهِ دَيْنٌ وَ لَيْسَ لَهُ مَالٌ، فَهَلْ لِأَوْلِيَائِهِ أَنْ يَهْتَبُوا دَمَهُ لِإِقَاتِلِهِ وَ عَلَيْهِ دَيْنٌ قَالَ: إِنَّ أَصْحَابَ الدَّيْنِ هُمُ الْخَصْمَاءُ لِلْقَاتِلِ، فَإِنْ وَهَبَ أَوْلِيَائِهِ دَمَهُ لِإِقَاتِلِهِ صَمِنُوا الدَّيْنَ لِلْغَرْمَاءِ وَالْأَ فُلَا» (همان، ۹۲). طبق این حدیث شریف اگر مجنی علیه بدهکار بوده و ماترکی نداشته باشد، اولیای دم اجازه عفو بلاعوض حق قصاص را ندارند و چنانچه آن را مورد عفو قرار دهند، شخصاً در مقابل غرماء ضامن می‌باشند. (همان)

با توجه به مجموع دلایل، می‌توان گفت حق قصاص ابتدائاً برای خود مقتول قرار داده شده است؛ یعنی همان گونه که در قصاص اعضاء، مجنی علیه حق قصاص یا عفو یا دیه را دارد، در قصاص نفس نیز چنین است و نمی‌توان گفت انسان نسبت به از دست دادن اعضای خود حقی دارد، ولی نسبت به از

دست دادن جان خود حقی ندارد، ولی در مورد قتل نفس چون امکان استیفای این حق برای مجنی‌علیه وجود ندارد، به نزدیک‌ترین بستگان او منتقل می‌شود تا آن‌ها با استیفای این حق، تشفی خاطر پیدا کنند و شاید معنای آیه شریفه (وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيهِ سُلْطَانًا) نیز همین باشد که آن‌ها اختیار استیفای حقی که برای مجنی‌علیه قرار داده شده است را پیدا می‌کنند و به این وسیله بر مجنی‌علیه سلطه می‌یابند. با پذیرش دیدگاه تعلق حق قصاص به مجنی‌علیه، نتایجی در باب ارث به دست می‌آید و مشکلاتی را در این خصوص حل می‌شود که از آن جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

اول: اگر ولی دم به دیه تراضی نماید، این دیه در ملکیت متوفی داخل شده و جزء ترکه محسوب می‌شود. بنابراین هزینه تجهیز میت، دیون و وصایای او از آن محل پرداخت می‌شود و الباقی همچون سایر ترکه میان وراثت تقسیم می‌گردد» (نجفی، ۱۴۱۲، ۳۱۲)

دوم: اگر مجنی‌علیه بدهکار بوده و ماترکی نداشته یا ماترک وی تکافوی طلب طلبکاران را ننماید، اولیای دم اجازه عفو بلاعوض حق قصاص را ندارند و چنانچه آن را مورد عفو قرار دهند، شخصاً در مقابل غرماء ضامن می‌باشند (همان، ۳۱۶)

سوم: اگر حق قصاص، از طریق مصالحه به دیه تبدیل شود، زوج و زوجه نیز از آن ارث می‌برند؛ زیرا دیه اصالتاً ملک مقتول است و همچون سایر اموال او داخل در ترکه می‌شود و هر آنچه در ترکه داخل شود همه ورثه از آن ارث می‌برند.

بر این اساس، باید تمامی اولیاء، حق قصاص داشته باشند و احساس کنند که می‌توانند قاتل را به سزای عمل خود برسانند و از این طریق احساسات انتقام جویانه آن‌ها تسکین یابد. در قانون مجازات اسلامی نیز همین نظر پذیرفته شده است و برای هر کدام از ورثه حق قصاص شناخته شده است، به شرط این که سهم دیه سایر ورثه پرداخت شود بر خلاف فقهای امامیه که معتقدند قصاص مبتنی بر تغلیب است و با تقاضای حتی یک نفر از ورثه نیز قابل اعمال است، فقهای اهل سنت معتقدند که در قصاص جانب سقوط بر جانب اجرا غلبه دارد، لذا با عفو حتی یک نفر از ورثه یا توافق او بر اخذ دیه، حق قصاص نسبت به کل اولیاء ساقط می‌شود؛ علاوه بر این عفو بعضی از ورثه موجب شبهه در اقامه قصاص می‌گردد و با وجود آن نمی‌توان قصاص را اعمال نمود. البته به اعتقاد مالکیه، عفو کننده باید از نظر درجه مساوی یا بالاتر از سایر ورثه باشد و اگر پایین‌تر باشد عفو او معتبر نخواهد بود و سایر مذاهب عفو هر کدام از ورثه را برای سقوط قصاص کافی می‌دانند. حتی به اعتقاد بعضی از مذاهب اهل سنت، اگر یکی از اولیاء پس از آگاهی از عفو شریک خود، قاتل را قصاص نماید، خود مستحق قصاص خواهد بود. (شاه‌ملک‌پور، ۱۳۹۵، ۱۰۴)

۲-۱-۲- خویشاوندان ذکور پدری؛ صاحبان حق قصاص

نظریه دیگر که خلاف مشهور است، این است که حق قصاص فقط برای خویشاوندان ذکور پدری به وجود می‌آید و خویشاوندان مادری چه مرد باشند و چه زن، حق قصاص ندارند. نتیجه این قول در واقع این است که زن‌ها حق قصاص و طبعاً حق عفو ندارند، اعم از این که خویشاوند پدری یا مادری باشند. (شهید ثانی، ۱۴۱۰، ۹۴) بر اساس این قول نیز زن و شوهر و همچنین مادر و آن که از طریق او به مقتول مرتبط می‌شود، حق قصاص نخواهند داشت. در این دیدگاه، فقط عصبه دارای حق قصاص می‌باشند، ولی این حق به نسبت مساوی برای همه قرار داده شده است و شاید دلیل دیگری نیز برای این تساوی وجود داشته باشد و آن این است که حق قصاص قابل تجزیه نیست و شرکت در چیزی که قابل تجزیه نباشد، محال است. چون شرکت در صورتی معقول است که قسمتی از شیء مشترک بتواند برای برخی از شرکا و قسمت دیگر آن برای عده‌ای دیگر قرارداد شود، مانند شرکت در زمین یا خانه، در حالی که حق قصاص چنین نیست، بلکه مانند حق ولایت در نکاح بوده و غیر قابل تجزیه می‌باشد. (الکاسانی، ۲۴۲، ۱۴۰۶) بعضی از فقها همچون مرحوم آیت الله خوئی که در کلمات خود به جای «ارث قصاص» از «تولی قصاص» سخن گفته‌اند به نظر می‌رسد همین دیدگاه را داشته باشند. «یتولی القصاص من یرث المال من الرجال دون الزوج و ما یتقرب بالام و اما النساء فلیس لهن عفو ولا قود» (خوئی، ۱۲۷، ۱۴۲۲) مهم‌ترین دلیل صاحبان این قول، روایت ابی العباس از امام صادق (ع) است: و یاسناده عن علی بن الحسن بن فضال، عن العباس بن عامر، عن داود بن الحصین، عن ابی العباس فضل البقیاق، عن ابی عبد الله (علیه السلام)، قلت: هل للنساء قود أو عفو؟ قال: لا، وذلك للعصبه. (حر عاملی، ۱۴۱۶، ۸۷) بر اساس این روایت زنان حق قصاص یا عفو را ندارند و تنها عصبه که خویشان ذکور پدری هستند صاحب حق قصاص اند. ما از میان این اقوال، همان قول اول که مشهور فقهاست را انتخاب کردیم و استدلال آن را ارجح دانستیم.

۲-۲- تعیین صاحبان حق قصاص از دیدگاه قانون مجازات اسلامی

در قانون مجازات اسلامی موادی وجود دارد که دلالت بر تعیین اولیا دم است از آن جمله می‌توان به موارد زیر اشاره نمود: ماده ۲۶۱ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ در تعریف اولیای دم بیان می‌داشت: «اولیای دم که قصاص و عفو در اختیار آن‌هاست همان ورثه مقتولند مگر شوهر یا زن که در قصاص و عفو و اجرا [مجازات جرم]، اختیاری ندارند.» این موضوع در ماده ۳۵۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ نیز به این نحو آمده است: «ولی دم، همان ورثه ی مقتول است به جز زوج یا زوجه ی او که حق قصاص ندارد.» در ماده ۴۱۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۹۲ به‌طور ضمنی آمده است: «اجرای قصاص و مباشرت در آن، حق ولی دم و مجنی‌علیه است که در صورت مرگ آنان، این حق به ورثه ایشان منتقل می‌شود و باید پس از استیذان از مقام رهبری از طریق واحد اجرای احکام کیفری مربوط انجام گیرد.»

۳- تعیینی یا تخیری بودن حق قصاص

یکی از مسائل مطرح در بحث جنایت عمدی، این است که حق قصاص برای اولیای دم یا مجنی علیه، حق منحصر به فرد است یا اینکه در عرض آن، حق دیگری نیز به نام حق دیه برای وی به رسمیت شناخته شده است و او به استقلال می‌تواند قصاص یا دیه را انتخاب نماید.

۳-۱- دیدگاه فقها در تعیینی یا تخیری بودن حق قصاص

فقیهان در این خصوص دو نظریه تعیینی و تخیری بودن حق قصاص را بیان کرده‌اند که به اجمال به توضیح این دو دیدگاه می‌پردازیم:

۳-۱-۱- نظریه تعیینی بودن حق قصاص

بیشتر قریب به اتفاق فقهای امامیه بر این باور هستند که مجازات اصلی قتل عمد تنها قصاص است، نه یکی از دو گزینه قصاص و دیه. هر چند که ولی دم یا مجنی علیه می‌تواند مجرم را مجانی یا در مقابل دریافت دیه عفو نماید یا در مواردی به دلیل عدم امکان قصاص این مجازات به دیه تبدیل می‌گردد؛ اما این دیه بدل از قصاص است و مجازات اصلی شمرده نمی‌شود و به معنای تخیر نمی‌باشد (طوسی، ۱۳۸۷، ۵۲)، (محقق حلی، ۱۴۰۸، ۲۲۸)، (شهید ثانی، ۱۴۱۰، ۸۹)، (موسوی خمینی، ۱۳۷۹، ۴۸۱)، (خویی، ۱۴۲۲، ۸۳). طرفداران این نظریه برای اثبات نظریه خود به ادله زیر استناد کرده‌اند:

الف- آیات: از جمله مستندات این نظریه آیتی از قرآن کریم است که دلالت بر تعیینی بودن حق قصاص دارد و این آیات عبارتند از:

آیه اول: «وَكُتِبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنْ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَالْعَيْنَ بِالْعَيْنِ وَالْأَنْفَ بِالْأَنْفِ وَالْأُذُنَ بِالْأُذُنِ وَالسِّنَّ بِالسِّنِّ وَالْجُرُوحَ قِصَاصًا» (سوره مائده آیه ۴۵)

و بر آنها (بنی اسرائیل) در آن (تورات) مقرر داشتیم که جان در مقابل جان و چشم در مقابل چشم و بینی در مقابل بینی و گوش در مقابل گوش و دندان در مقابل دندان می‌باشد و هر زخمی قصاص دارد.

آیه دوم: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلِ الْحُرِّ بِالْحُرِّ وَالْعَبْدَ بِالْعَبْدِ وَالْأُنثَىٰ بِالْأُنثَىٰ فَمَنْ عُفِيَ لَهُ مِنْ أُخِيهِ شَيْءٌ فَاتَّبِعْ بِالْمَعْرُوفِ وَأَدِّ إِلَيْهِ بِإِحْسَانٍ» (سوره بقره آیه ۱۷۸) ای اهل ایمان بر شما حکم قصاص کشتگان چنین معین گشت که مرد آزاد در مقابل مرد آزاد، و بنده را به جای بنده، و زن را به جای زن قصاص کنید. و چون صاحب خون از قاتل که برادر دینی اوست بخواهد درگذرد کاری است نیکو، پس قاتل دیه را در کمال خشنودی ادا کند.

ظاهر این آیات مذکور دلالت بر قصاص در جرایم عمدی دارد و اثبات دیه در عرض قصاص، خلاف ظهور آیات است حال آنکه بدون دلیل نمی‌توان از ظهور آیات دست برداشت (حلی، ۱۴۱۷، ۴۰۵)، (علامه حلی (مختلف الشیعه)، ۱۴۱۳، ۲۷۵)، (محقق اردبیلی، ۱۴۰۳، ۴۰۷)، (شهید ثانی، ۱۴۱۰، ۸۹) به نظر می‌رسد آیات مذکور نظریه تعیینی را تأیید نمی‌کنند و نیز با نظریه تخیر مخالفتی ندارند؛ منتهای دلالت آیات این است که قصاص، مجازات جرم عمدی بر ضد تمامیت جسمانی است؛ اما اینکه مجازات قصاص تنها گزینه پیش روی ولی دم یا مجنی علیه است و یا اینکه گزینه دیگری برای انتخاب وجود دارد؟ باید گفت: آیات مذکور در این باره ساکت است. حتی امکان دارد گفته شود که آیه ۱۷۸ سوره بقره مؤید نظریه تخیر است؛ زیرا می‌فرماید: «فمن عفی له من اخیه شیء فاتباع بالمعروف و اداء الیه باحسان». در این آیه شریفه گزینه دیگری پیش روی دارنده حق قصاص گذاشته شده است و آن عفو از قصاص در مقابل دریافت دیه است که به عفو کننده دستور می‌دهد در این کار شایسته‌ی خود، از معروف تبعیت کند و به مجرم دستور می‌دهد در برابر این عمل عفو کننده به شایستگی بدل قصاص - که دیه باشد - را بپردازد. به دیگر بیان، این آیات ظهور در حصر و عدم دیه مگر به رضایت مجرم ندارند (محقق اردبیلی، ۱۴۰۳، ۴۰۸)، (خوانساری، ۱۴۰۵، ۲۶۲)، (محمدی جورکویه، ۱۳۹۴، ۱۲)

ب- روایت: روایت صحیح عبدالله بن سنان از امام صادق: «من قتل مؤمنا متعمدا قید منه الا ان یرضی اولیاء المقتول ان یقبلوا الدیه فان رضوا بالدیه و احب ذلک القاتل فالدیه...» (حر عاملی، ۱۴۱۶، ۵۳). هر کس به عمد مؤمنی را بکشد از او قصاص می‌شود، مگر این که اولیای مقتول دیه قبول کنند؛ پس اگر به دیه راضی شدند و قاتل نیز به آن مایل باشد، دیه پرداخت می‌شود. این روایت به لحاظ سندی صحیح و از نظر محتوا نیز صریح است در اینکه رضایت جانی در تبدیل مجازات قصاص به دیه، شرطی لازم است و به دیگر بیان، می‌گوید: مجازات جرم قتل به طور معین قصاص است، نه تخیر بین قصاص و دیه.

ج- اجماع: برخی از فقیهان نظریه تعیینی بودن حق قصاص را اجماعی بین فقهای امامیه معرفی کرده و گفته‌اند: در قتل عمد با وجود تمام شرایط قصاص، دیه واجب نمی‌شود. اگر قاتل دیه بدهد و ولی دم نیز به آن راضی گردد، دیه پذیرفته است و در این صورت حق قصاص ولی دم ساقط می‌گردد و دلیل آن نیز اجماع فقهاست (حلی، ۱۴۱۷، ۴۰۵)، (ابن‌ادریس حلی، ۱۴۱۰، ۳۳۰)، (طباطبایی حائری، ۱۴۱۹، ۵۲۰). اجماع مذکور از دو جهت مخدوش است: الف) مخالفت برخی از قدامی فقه امامیه با آن (ب) مدرکی بودن آن. به این ترتیب دیگر حجیتی برای آن باقی نمی‌ماند و قابل استناد نمی‌باشد. (محمدی جورکویه، ۱۳۹۴، ۱۲) بنابراین تنها دلیل نظریه تعیینی - که قابلیت استناد دارد - روایت صحیح عبدالله بن سنان از امام صادق است. در بین فقهای اهل سنت نظریه تعیینی بودن حق قصاص مورد پذیرش ابوحنیفه و مالک است. همچنین احمد حنبل در یکی از دو رأی خود بر این عقیده است. (همان) حنفی می‌گوید: بر اساس آنچه در کتاب و سنت آمده است اقامه قصاص واجب عینی است و ولی دم نمی‌تواند دیه اخذ کند مگر با رضایت

قاتل. برخی از مالکیه، شافعیه و حنابله نیز می‌گویند: آن چیزی که سبب قتل عمد واجب می‌شود قصاص است و ولی دم حق ندارد مطالبه دیه کند مگر این که قاتل رضایت دهد. (الجزیری، ۱۴۱۹، ۳۸۵-۳۸۷) فقهای اهل سنت در استدلال بر نظریه تعیینی بودن حق قصاص بیان می‌دارند: در قصاص تماثل وجود دارد ولی در دیه و مال، تماثل نیست و پرداخت مال شایستگی این را ندارد که در عوض یک قتل عمد قرار گیرد و اصولاً اسلام به خاطر تماثل و مشابهت قصاص را معین کرده است. علاوه بر این، در قصاص حکمت‌های زیادی وجود دارد و قصاص جلوی ارتکاب قتل را در جامعه می‌گیرد و داغ‌های ورثه را التیام می‌بخشد و باعث آرامش قلب آنها می‌شود. در اصل قصاص تشریح شد تا جلوی کفار زمان جاهلیت گرفته شود که در مقابل یک فرد، یک قبیله را می‌کشتند. آنان برای قتل، اموال مطالبه نمی‌کردند بلکه اگر قاتل و خانواده‌ای او، تمام اموال خود را به اولیای دم مقتول می‌دادند راضی نمی‌شدند بنابراین این اگر قرار باشد در مقابل قتل عمد، پرداخت دیه را واجب بدانیم به نوعی حکمت قصاص را تزیین کرده ایم. پس در قتل عمد، فقط قصاص ثابت است جز در موارد ضروری که چیز دیگری جایگزین قصاص شود، مثل جایی که یکی از اولیای دم، عفو کند که در این مورد استیفای قصاص متعذر است یا این که قاتل، پدر مقتول باشد یا مادر مقتول باشد، در این گونه موارد، از قصاص به دیه عدول می‌شود برای این که خون مجنی‌علیه به هدر نرود. (الجزیری، ۱۴۱۹، ۳۸۶)

۳-۱-۲- نظریه تخییر در حق قصاص

نظریه دیگر در این مسئله، تخییر است. بر اساس عقیده ابن جنید و ابن‌ابی‌عقیل در فقه امامیه مجازات جرم قتل عمد، قصاص یا دیه است و ولی دم یا مجنی‌علیه حسب مورد بین انتخاب یکی از آن دو مخیر است. (علامه حلی (مختلف الشیعه)، ۱۴۱۳، ۲۷۴ و ۳۵۴). مستند این نظریه عبارت است از:

دلیل اول: روایات

روایت اول: صحیح‌ه عبدالله بن سنان از امام صادق که درباره توبه مؤمنی که مؤمن دیگری را در اثر شدت عصبانیت می‌کشد، فرمود: «... توبه ان لم یعلم انطلق إلى أولیائه فأعلمهم أنه قتله، فان عفی عنه أعطاهم الدیه...» (حر عاملی، ۱۴۱۶، ۵۸۰) «توبه‌اش به این است که اگر اولیای مقتول نمی‌دانند، نزد آنها برود و اعلام کند او آن شخص را کشته است. پس اگر اولیای مقتول او را عفو کردند، به آنها دیه بدهد ...»

روایت دوم: صحیح‌ه عبدالله بن سنان و موثق ابن‌بکیر از امام صادق درباره توبه مؤمنی که مؤمن دیگری را می‌کشد، فرمود: «إن کان قتله لایمانه فلا توبه له و إن کان قتله لغضب أو لسبب من أمر الدنيا فان توبته أن یقاد منه و إن لم یکن علم به انطلق إلى أولیاء المقتول فأقر عندهم بقتل صاحبهم، فان عفا عنه فلم یقتلوه أعطاهم الدیه...» (همان، ۳۰) «اگر به خاطر ایمانش او را کشته باشد، توبه‌ای برایش نیست و اگر از روی غضب یا یک امر دنیایی او را کشته باشد، توبه‌اش به این است که قصاص شود و اگر او را نمی‌شناسند، نزد اولیای مقتول برود و به قتل صاحبشان اقرار نماید؛ پس اگر او را عفو کردند و نکشند، به آنها دیه بدهد ...»

چنان‌که ملاحظه می‌کنید برابر مفاد این روایات مجازات جرم قتل عمد، قصاص یا دیه می‌باشد، بدون اینکه سخنی از رضایت مجرم به پرداخت دیه در آنها به میان آمده باشد و این دو روایت می‌گویند: اگر اولیای دم عفو کردند قاتل دیه می‌پردازد یعنی باید دیه بپردازد و نمی‌تواند مخالفت نماید و به دیگر بیان، رضایت قاتل به پرداخت دیه شرط نیست. در بین اهل سنت نظر مشهور شافعی بر تخییر است و می‌گوید: قصاص واجب تخییری است و ولی دم حق عدول از قصاص را دارد و می‌تواند بدون رضایت قاتل، دیه دریافت کند زیرا هلاکت برای قاتل تعیین شده است پس رضایت او شرط نیست. اصحاب حنبلی نیز غالباً نظریه تخییر را پذیرفته‌اند لذا می‌توان ادعا کرد که نظریه تخییر در بین اهل سنت از شهرت بیشتری برخوردار است. در نتیجه می‌توان گفت: مهم در مستندات این دو نظریه نزد امامیه روایات هستند؛ روایت عبدالله بن سنان در مستندات نظریه تعیینی از یک سو و دو روایت موثق ابن‌بکیر و روایت عبدالله بن سنان در مستندات نظریه دوم از دیگر سو. روایت نخست تبدیل قصاص به دیه را مشروط به رضایت مجرم می‌داند؛ اما دو روایت دیگر مطلقاً و چنین شرطی را ذکر نمی‌کنند و از این رو بین آنها تعارض وجود دارد؛ لیکن این تعارض بدوی و ظاهری است؛ زیرا برابر قواعد اصولی در چنین مواردی دلیل مطلق بر دلیل مقید حمل می‌شود و به این شیوه به تعارض پایان داده می‌شود. علاوه بر اینکه می‌توان ادعا کرد، از آنجا که امام در این دو روایت از جهت شرط بودن رضایت یا شرط نبودن آن در مقام بیان نیست؛ لذا اطلاقی برای آنها از این جهت منعقد نمی‌شود تا تعارضی - هر چند بدوی - ایجاد گردد و نیاز به رفع داشته باشد. بر این بنیاد می‌توان نظریه تعیینی را وجیه دانست. (محمدی جورکویه، ۱۳۹۴، ۲۱)

۳-۲- تعیینی یا تخییری بودن حق قصاص در قانون مجازات اسلامی

قانونگذار در ماده ۲۰۵ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ مجازات قتل عمد را قصاص و حق اولیای دم قرار داده بود: «قتل عمد برابر مواد این فصل موجب قصاص است و اولیای دم می‌توانند با اذن ولی امر قاتل را با رعایت شرایط مذکور در فصول آتیه قصاص نمایند و ولی امر می‌تواند این امر را به رئیس قوه قضاییه یا دیگری تفویض نماید»، که بیانگر تعیینی بودن حق قصاص است و اولیای دم حق دیگری را به نحو استقلالی در عرض قصاص ندارند؛ هر چند می‌توانند با رضایت جانی به جای قصاص، مطالبه دیه نمایند؛ چنان‌که ماده ۲۵۷ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ به آن تصریح می‌کند: «قتل عمد موجب

قصاص است لکن با رضایت ولی دم و قاتل به مقدار دیه کامله یا به کمتر یا زیاده از آن تبدیل می شود». بنابراین مجازات اصلی و اولی در جنایت عمدی، قصاص است و دیه یک واکنش جایگزین است که مشروط به رضایت جانی است و بدون رضایت او یک گزینه بیشتر پیش روی اولیای دم نیست و به دیگر بیان، قصاص حق تعیینی اولیای دم است. قانونگذار در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ در موضوع جرم جنایت عمدی، همچنان مجازات قصاص را به عنوان تنها حق استقلالی اولیای دم یا مجنی علیه در ماده ۳۸۱ پذیرفته است: «مجازات قتل عمدی در صورت تقاضای ولی دم و وجود سایر شرایط مقرر در قانون، قصاص و در غیر این صورت مطابق مواد دیگر قانون از حیث دیه و تعزیر عمل می گردد» و گرفتن دیه را نیز در ماده ۳۵۹ مشروط به رضایت جانی دانسته است: «در موارد ثبوت حق قصاص، اگر قصاص مشروط به رد فاضل دیه نباشد، مجنی علیه یا ولی دم، تنها می تواند قصاص یا گذشت نماید و اگر خواهان دیه باشد، نیاز به مصالحه با مرتکب و رضایت او دارد». بنابراین در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ در این باره هیچ تغییری در موضع قانونگذار ایجاد نشده است.

نتیجه گیری

پدیده مجرمانه قتل در نظام کیفری اسلام به عنوان یکی از گناهان کبیره و حرام محسوب گردیده، و سیاست جنائی اسلام در قبال آن، سیاستی شدید، بازدارنده و در عین حال حیات بخش می باشد. شارع مقدس، با تبیین قبح و زشتی قتل و نیز وضع مجازات شدید، مجرمین را از ارتکاب آن باز می دارد و از سوی دیگر، با مقرر نمودن کیفر قصاص، حیات انسان و جامعه را تداوم می بخشد. بنابراین با امعان نظر به آنچه که شرح آن گذشت، می توان به نتایج زیر دست یافت:

۱- در فقه اسلام دو دیدگاه متفاوت در مورد ولی مقتول و کسی که حق قصاص برای او به وجود می آید، وجود دارد: اول وراثت مقتول، صاحب حق قصاص است دوم خویشان ذکور پدری، صاحبان حق قصاص هستند. مشهور فقهای امامیه اعتقاد دارند متولی قصاص، کسی است که وارث اموال مقتول می باشد، اعم از مرد و زن و خویشان بدون واسطه و حتی کسانی که به واسطه پدر یا مادر بامقتول مرتبط هستند، تنها زن و شوهر علی رغم این که از اموال یکدیگر ارث می برند، حق قصاص ندارند. نظریه دوم خلاف مشهور است، این است که حق قصاص فقط برای خویشاوندان ذکور پدری (عصبه) به وجود می آید و خویشاوندان مادری چه مرد باشند و چه زن، حق قصاص ندارند. نتیجه این قول در واقع این است که زن ها حق قصاص و طبعاً حق عفو ندارند، اعم از این که خویشاوند پدری یا مادری باشند. با تتبع در ادله هر دو دیدگاه، قول مشهور راجح است و ادله ای قول دوم ضعیف است. آیت الله خوئی از طرفداران نظریه خلاف مشهور است.

۲- یک سوال مهمی که اینجا مطرح می شود این است که اصولاً حق قصاص ابتدائاً برای چه کسی به وجود می آید؟ آیا حق قصاص ابتدائاً برای خود مقتول به وجود می آید و سپس مانند سایر «ماترک» او به ارث می رسد یا این که حق قصاص ابتدائاً برای اولیای دم به وجود می آید و ربطی به مسئله ارث ندارد. در پاسخ به این سوال دو دیدگاه وجود دارد: اول برخی از فقها بر این عقیده اند که حق قصاص ابتدائاً برای خود ورثه جعل شده است، برای اثبات نظر خود، به دلایل نقلی و عقلی استناد کرده اند. دوم عده ای از فقها معتقدند که حق قصاص در اثر ایراد جنایت به وجود می آید و چون جنایت بر خود مجنی علیه وارد شده است، طبعاً حق قصاص برای خود او به وجود می آید، لیکن چون مقتول به سبب موت نمی تواند این حق را استیفا کند، ورثه از طریق ارث در استیفای این حق جانشین او می شوند و این حق بین آن ها مشترک خواهد بود و به همین دلیل بر اساس سهم ورثه، بین آن ها تقسیم می شود، همان گونه که مال مقتول بین آن ها تقسیم می شود. هر دو گروه دلایل متعددی برای اثبات نظر خود اقامه کردند. با توجه به مجموع دلایل، می توان گفت حق قصاص ابتدائاً برای خود مقتول قرار داده شده است؛ یعنی همان گونه که در قصاص اعضا، مجنی علیه حق قصاص یا عفو یا دیه را دارد، در قصاص نفس نیز چنین است و نمی توان گفت انسان نسبت به از دست دادن اعضای خود حقی دارد، ولی نسبت به از دست دادن جان خود حقی ندارد، ولی در مورد قتل نفس چون امکان استیفای این حق برای مجنی علیه وجود ندارد، به نزدیک ترین بستگان او منتقل می شود تا آن ها با استیفای این حق، تشفی خاطر پیدا کنند و شاید معنای آیه شریفه (وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيَّهِ سُلْطَانًا) نیز همین باشد که آن ها اختیار استیفای حقی که برای مجنی علیه قرار داده شده است را پیدا می کنند و به این وسیله بر مجنی علیه سلطه می یابند.

۳- مجازات اصلی و اولی در جنایت عمدی، قصاص است و دیه یک واکنش جایگزین است که مشروط به رضایت جانی است و بدون رضایت او یک گزینه بیشتر پیش روی اولیای دم نیست و به دیگر بیان، قصاص حق تعیینی اولیای دم است. مهم ترین دلیل برای اثبات این نظریه، روایت عبدالله بن سنان از امام صادق (ع) است که به لحاظ سندی صحیح و از نظر محتوا نیز صریح است. این روایت بیان می دارد رضایت جانی در تبدیل مجازات قصاص به دیه، شرطی لازم است و به تعبیر دیگر، می گوید: مجازات جرم قتل به طور معین قصاص است، نه تخییر بین قصاص و دیه.

فهرست منابع

قرآن کریم

- اردبیلی(محقق)، احمد بن محمد، ۱۴۰۳ق، مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان، ج ۱۳، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول.
- الجزیری، عبدالرحمن، غروی، سید محمد، مازح، شیخ یاسر، ۱۴۱۹ق، الفقه علی المذاهب الاربعه و مذهب اهل بیت، ج اول، بیروت، دار الاحیاء التراث العربی. امامی، سیدحسین، ۱۳۷۳، حقوق مدنی، ج ۱، تهران، کتابفروشی اسلامیة، چاپ چهاردهم.
- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۶۳ش، خمس رسائل، قم، مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعة المدرسین.
- الحر العاملی، محمد بن الحسن، ۱۴۱۶ق، وسائل الشیعه، ج ۲۹، قم، مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، چاپ سوم.
- حلی(ابن زهره)، حمزه بن علی، ۱۴۱۷ق، غنیة النزوع إلى علمی الأصول و الفروع، قم، مؤسسه امام صادق (علیه السلام)، چاپ اول.
- حلی(محقق)، ابوالقاسم نجم الدین جعفر بن حسن، ۱۴۰۸ق، شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام، قم، مؤسسه اسماعیلیان، چاپ دوم.
- حلی(علامه)، ابو منصور حسن بن یوسف بن علی بن مطهر اسدی، ۱۴۱۳ق، مختلف الشیعه فی أحكام الشریعه، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم.
- حلی(ابن ادریس)، محمد بن منصور بن احمد، ۱۴۱۰ق، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم.
- خوانساری، سید احمد بن یوسف، ۱۴۰۵ق، جامع المدارک فی شرح مختصر النافع، قم، مؤسسه اسماعیلیان، چاپ دوم.
- خویی، سید ابوالقاسم، ۱۴۲۲ق، مبانی تکمله المنهاج، قم، مؤسسه إحياء آثار الإمام الخوئی ره، چاپ اول.
- شاه ملک پور، حسن، ۱۳۹۵، فقه جزایی اهل سنت در مقارنه با فقه شیعه، تهران، انتشارات میزان.
- شهیدی، مهدی، ۱۳۶۸، سقوط تعهدات، تهران، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، چاپ اول.
- طباطبایی حائری، سیدعلی، ۱۴۱۹ق، ریاض المسائل، ج ۲، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، چاپ اول.
- طوسی، ابو جعفر محمد بن الحسن، ۱۳۸۷ق، المبسوط فی فقه الإمامیة، تهران، المكتبة المرتضویة لإحياء الآثار الجعفریة، چاپ سوم.
- عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی، ۱۴۱۰ق، الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، قم، کتابفروشی داوری، چاپ اول.
- الکاسانی، علاء الدین أبی بکر بن مسعود بن أحمد، ۱۴۰۶ق، بدائع الصنائع فی ترتیب الشرایع، بیروت، دارالکتب العلمیة، چاپ دوم.
- موسوی(امام خمینی)، سیدروح الله، ۱۳۷۹ش، تحریر الوسیله، قم، مؤسسه مطبوعات دار العلم، چاپ اول.
۱۹. نجفی، محمد حسن، ۱۴۱۲ق، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی.
- پایان نامه ها
- محمدی جورکویه، علی، ۱۳۹۴، تخییری یا تعیینی بودن حق قصاص، حقوق اسلامی، شماره ۴۴.
- مرادی، حسن، ۱۳۹۵، تحلیل فقهی - حقوقی عفو جانی توسط مجنی علیه قبل از مرگ، پژوهش های حقوق کیفری، شماره شانزدهم.
- قوانین

قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰

قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲